

بررسی مبانی جرم‌انگاری فعالیت سیاسی نظامیان

جعفر صادق منش، دانشگاه امام صادق (ع)

پیش‌گفتار:

همانند هر فرایند دیگری، «فرایند کیفری» دارای مراحل ورودی، پردازش و خروجی خاص خود می‌باشد، قانون‌گذاران، حقوق‌دانان، قضات، وکلا، متهمان، شکات و ضابطان قضایی و غیر هم عناصر فعال این فرایند هستند که به فراخور نقش خود در یک یا چند مرحله از آن جای گرفته و در تعامل پایدار با سایر عناصر و اجزا هستند. از جمله عناصری که نقش پررنگ در مراحل سه‌گانه ی فرایند کیفری یعنی جرم‌انگاری، دادرسی و اجرای حکم دارند، حقوق‌دانان هستند که اگر پرتو اندیشه آنان بر تمام مراحل فرایند کیفری بتابد تحقق هدف مهم نظام کیفری یعنی «دادگستری» سرعت و حتمیت خواهد یافت و گرنه قانون‌گذاران و قضات و... بدون بال دانش و نظریه «کالسائر علی غیرالطریق» خواهند بود که «لایزیدهم سرعه السیر الابدعا».

در مرحله جرم‌انگاری، حقوق‌دانان اصلاح طلب دو نقش برجسته دارد:

نخست آن که هم چون دیدبانی تیزبین افق‌های آینده را رصد کرده و فراروی قانون‌گذاران نهاده و آینه وار با انعکاس ارزش‌های حاکم بر جامعه بگویند که کدام ارزش سزاوار حمایت کیفری است و کدام یک شایسته حمایت غیر کیفری. دوم آن که مانند پزشکی دلسوز کاستی‌ها و ضعف‌های قوانین کیفری را آسیب‌شناسی کرده و برای درمان هر بیماری نسخه لازم را بیچند.

ما در «نوشتار» مختصری که در پیش رو دارید تلاش کرده‌ایم تا با نیم‌نگاهی به نقش نخست حقوق‌دانان، نقش دوم آنان را تمرین کنیم.

برای این منظور، بررسی جرم، موضوع ماده (۴۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح را به عنوان «محور بحث» انتخاب کرده‌ایم. اما از آن جا که دامنه ی موضوع گسترده است این مجموعه را به بررسی مبانی جرم‌انگاری جرم موضوع ماده (۴۰) قانون مذکور اختصاص داده‌ایم و مطالعه قلمرو، ماهیت و عناصر تشکیل دهنده ی جرم مذکور را به فرصتی دیگر وانهاده‌ایم. یادآوری می‌شود از آن جا که نوع پژوهش حاضر میان رشته‌ای بوده و پرداختن به آن مستلزم آگاهی هم زمان از چند دانش و از آن جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فلسفه، نظامیگری و حقوق کیفری می‌باشد، هیچ پژوهشگری قدم در این وادی نهاده است به گونه‌ای که حتی یک اثر یا مقاله پژوهشی درباره ی موضوع مذکور به دست نیامد. با این حال نگارنده با توکل بر خداوند علام، دشواری‌های این راه را به جان خریده و آغازگر حرکت در چنین مسیری شده است. در چنین شرایطی با آن که هر آن چه در وسع داشتیم، کم نگذاشتیم اما هرگز مدعی رسیدن به پایان راه نیستیم و به دستگیری اساتید و پژوهشگران گرانمایه برای ادامه راه نیازمندم. باشد که از راهنمایی خویش دریغ نفرمایند.

مقدمه:

مجموعه ی «حقوق سیاسی» از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان است که در همه نظام‌های حکومتی مردم سالار به رسمیت شناخته شده و در اصولی از قوانین اساسی اغلب کشورها به مثابه مادر همه قوانین، به این موضوع پرداخته شده است. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به «حقوق ملت» اختصاص یافته که شامل اصول نوزدهم تا چهل و دوم می‌شود. مطابق اصل بیستم «همه ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اصل بیست و دوم نیز مقرر می‌دارد:

«حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»
به موجب اصل بیست و ششم نیز «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در آن‌ها مجبور ساخت.»
و بالأخره به حکم اصل بیست و هفتم «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.»

علاوه بر قانون اساسی که رؤس کلی حقوق ملت را بر شمرده است در سایر قوانین علاوه بر تفصیل این حقوق ضمانت اجراهای کیفری برای نقض هر کدام پیش‌بینی شده است.

مواد (۵۷۰) تا (۵۷۴) و نیز مواد (۵۷۸) تا (۵۸۷) قانون مجازات اسلامی تنها نمونه‌ای از موارد حمایت کیفری از حقوق مقرر برای ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

این درحالی است که در نقطه‌ی مقابل اصول و مواد قانونی مذکور، ماده ۴۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب سال ۱۳۸۲ مقرر می‌دارد:

«عضویت کارکنان نیروهای مسلح در سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌های سیاسی و مداخله یا شرکت و یفاعلیت آنان در دسته‌بندی‌ها و مناقشه‌های سیاسی و تبلیغات انتخاباتی ممنوع است و مرتکبان به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌گردند و در هر حال ادامه خدمت یا رهایی این‌گونه افراد از خدمت به عهده هیأت‌های رسیدگی به تخلفات نیروهای مسلح می‌باشد.»
مستفاد از ماده‌ی (۱) قانون مذکور کارکنان نیروهای مسلح عبارتند از^(۱):

(الف) کارکنان ستاد کل نیروهای مسلح ج.ا. و سازمان‌های وابسته؛

(ب) کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته؛

(ج) کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمان‌های وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

(د) کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته؛

(ه) کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛

(و) کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن؛

(ز) محصلان موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح؛ مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح؛

(ح) کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح ج.ا. هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضای نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

با این مقدمه پرسش اساسی که پاسخی فوری می‌طلبد این است که آیا ممنوعیت و محرومیت بخش عظیمی از آحاد «ملت» از حقوق سیاسی نظیر عضویت در گروه‌های سیاسی شناخته شده، فعالیت سیاسی و فعالیت انتخاباتی مشروع، دارای دلیلی منطقی می‌باشد یا خیر؟

بررسی پاسخ این پرسش، موضوع پژوهش حاضر است. برای این منظور ابتدا رسالت و کارکرد سازمان نیروهای مسلح را بررسی می‌کنیم (فصل نخست) سپس به بررسی زمینه‌ها و آثار ورود سازمانی نیروهای مسلح به عرصه فعالیت‌های سیاسی می‌پردازیم (فصل دوم) و آن‌گاه به کنکاش درباره این موضوع خواهیم پرداخت که آیا فعالیت سیاسی فردی و غیر سازمانی

نظامیان دارای همان زمینه‌ها و آثار فعالیت سیاسی سازمانی آن‌ها می‌باشد (فصل سوم) سپس ماده ۴۰ ق.م.ج.ن.م را بر اساس یافته‌های فصل سوم نقد و بررسی می‌کنیم (فصل چهارم) و در پایان، نتایج تحقیق را جمع‌بندی می‌کنیم.

فصل نخست) ویژگی‌ها و کارکرد سازمان‌های نظامی:

در گفتار نخست ویژگی‌ها و در گفتار دوم کارکرد سازمان‌های نظامی را بیان می‌کنیم.

گفتار نخست) ویژگی‌های سازمان نظامی

ارتش به معنای عام کلمه که شامل کلیه سازمان‌های نظامی اعم از سپاه پاسداران، ارتش و نیروی انتظامی، می‌باشد؛ همانند سازمان‌های حکومتی دیگر بر طبق قانون اساسی و به صورت دائمی تأسیس شده است، با این ویژگی که اختیار کنترل و مدیریت سلاح‌ها و تجهیزات جنگی و نظامی را به طور انحصاری در اختیار دارد.

علاوه بر این سازمان‌های نظامی با سازمان‌های غیر نظامی دارای تفاوت‌های بنیادین زیر هستند:

- استفاده از اونیفورم و کلاه؛

- نصب نشان و درجه روی لباس؛

- نظام سلسله‌مراتبی و تأکید بر نقش درجه؛

- صدور دستورهای قاطع و نرمش ناپذیر؛

- تخصص و دانش انحصاری در امور نظامی؛

- حاکمیت انضباط آهنین و روحیه رزمی؛

- وطن‌مداری و داشتن نظام ارزشی قوی مانند شجاعت، از خودگذشتگی و مقاومت طولانی در راه وطن.^(۲)

مبنای شکل‌گیری چنین ویژگی‌هایی در سازمان‌های نظامی، تعریف مأموریت خاصی برای این سازمان‌ها می‌باشد که در گفتار بعدی بیشتر بدان می‌پردازیم.

گفتار دوم) کارکرد و مأموریت سازمان‌های نظامی

«جنگیدن» در همه نظام‌های حکومتی اصلی‌ترین وظیفه و مأموریت سازمان‌های نظامی است. اما این‌که آیا دامنه جنگیدن علاوه بر مرزها درون کشورها را نیز در بر می‌گیرد یا خیر و نیز این‌که آیا علاوه بر «جنگیدن» مأموریت دیگری هم برای سازمان‌های نظامی تعریف می‌شود یا خیر، هم چنین این‌که سازمان‌های نظامی در مجموعه‌ی نظام حکومتی دارای چه جایگاهی هستند؛ همگی به ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر کشور بستگی دارد و پرداختن بیشتر به این ابعاد از حوصله نوشتار حاضر خارج است.

در جمهوری اسلامی ایران «نیروهای مسلح» به استناد ماده (۲) قانون ارتش ج.ا.م.صوب ۶۶/۶/۷ و نیز ماده (۲) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی ج.ا.م.صوب ۱۳۷۴/۴/۲۷ و ماده (۲) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران مصوب ۷۰/۷/۲۱ شامل ارتش، سپاه و نیروی انتظامی است؛ گرچه به استناد ماده (۱۹) آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح، وزارت دفاع و ستاد فرماندهی کل قوا نیز در شمار نیروهای مسلح آورده شده است. وزارت دفاع به استناد ماده (۱۸) آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح تابع قوانین و مقررات نیروهای مسلح است و مسئولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را بر عهده دارد. ستاد کل نیروهای مسلح نیز به استناد ماده (۱۷) آیین‌نامه مذکور در طول ارتش، سپاه، ناجا» و در رده بالاتر از آن‌ها است و بر حسب مأموریت و فرامین و تدابیر ابلاغی مقام معظم فرماندهی کل قوا آن‌جا وظیفه می‌نماید.»

تحلیل مواد قانونی مربوط به وظایف نیروهای مسلح نشان می‌دهد وظیفه اصلی ارتش به استناد بند "الف" ماده (۷) قانون ارتش، آمادگی و مقابله در برابر هرگونه تجاوز علیه استقلال، تمامیت ارضی، نظام جمهوری اسلامی ایران و منافع کشور بوده و

سایر مأموریت های آن از قبیل همکاری با نیروی انتظامی و سپاه پاسداران (مقرر در بندهای «ب»، «ج»، «د»، «ح»، «ی» و «ل» ماده (۷) مذکور) فرع بر این وظایف می باشد و به استناد بند "۱" ماده (۴) قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷ «استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی» و به استناد بند "۷" همین ماده «آن جام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده نیروی انتظامی محول است»، وظایف اصلی نیروی انتظامی می باشد و سایر وظایف آن مانند «همکاری با سایر نیروهای مسلح در مواقع لزوم» و تأمین دفاع هوایی تأسیسات و نقاط حساس مربوط در حد برد سلاح ضدهوایی سازمانی «مقرر در بندهای "۱۵" و "۱۶" ماده (۴) مذکور فرع بر این وظایف می باشد.

این در حالی است که تفکیک وظایف اصلی و فرعی سپاه پاسداران امری دشوار است؛ زیرا هدف تشکیل این نیرو به استناد ماده (۱) اساسنامه سپاه پاسداران مصوب ۶۱/۶/۱۵، «نگهبانی از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن و کوشش مستمر در راه تحقق آرمان های الهی و گسترش حاکمیت قانون طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران ... و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مردمی می باشد» و تحقق بخشیدن به این اهداف در قالب مأموریت های مقرر در مواد (۲) تا (۱۰) این اساسنامه به طور طبیعی ماهیتی نظامی، انتظامی و امنیتی با کارکردهای نظامی، انتظامی، اطلاعاتی، فرهنگی و سیاسی به این نیرو می بخشد.

با وجود تفاوت هایی که در مأموریت های اصلی ارتش، سپاه و نیروهای انتظامی وجود دارد، وجه اشتراک همه این سازمان ها " جنگ مسلحانه " با دشمن به معنای عام کلمه می باشد؛ یعنی کلیه ی دول و گروه هایی که به جهت خدشه در استقلال یا تمامیت ارضی یا امنیت یا سایر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دست به سلاح جنگی می برند.

فصل دوم) ضرورت پرهیز سازمان های نظامی از ورود به دسته بندی های سیاسی:

وجود خصیصه ی انحصاری " مسلح بودن " و " قدرت جنگیدن " ضرورت پرهیز سازمان های نظامی از ورود به مناقشات، دسته بندی ها و فعالیت های سیاسی را اقتضا دارد؛ چراکه:

اولاً ایفای نقش دفاع در مقابل تجاوز نظامی دشمنان مستلزم نگاه فراجناحی است و با وجود طرفداری از یک گروه و مخالفت با گروه دیگر امکان چنین دفاعی به طور همه جانبه وجود ندارد؛ چرا که در این صورت از یک سو نیروهای مسلح انگیزه ای برای دفاع از منافع گروهی که با آن ها اختلاف نظر سیاسی دارند، نخواهند داشت و از سوی دیگر نیروهای مسلح حمایت بخشی از مردم را که اصولاً در مقام دفاع در مقابل تجاوز دشمن باید در کنار نیروهای مسلح باشند، از دست می دهند.

ثانیاً از آن جا که سازمان های " مسلح " بخشی از نظام حکومتی می باشند که در صورت عدم کارایی یا ثمر بخشی فعالیت های دیپلماتیک، قضایی و فرهنگی به عنوان آخرین راه و وسیله، برای دفع تجاوز دست به سلاح می برند و از آن جا که « جنگ » حتی در صورت پیروزی خسارات و تلفات انسانی و مالی زیادی بر نیروهای مسلح وارد می کند، پرهیز از هرگونه زمینه سازی برای تهدیدات داخلی و خارجی اصولاً از راهبردهای همیشگی نیروهای مسلح است. در حالی که مداخله آنان در مناقشات و جناح بندی های داخلی سیاسی، زمینه ی چنین تهدیدهایی را فراهم می کند؛ چراکه « در صحنه ی داخلی استفاده از نیروهای قهریه فضای سیاسی را به کلی از شکل سالم خود خارج ساخته و امکان سیاست ورزیدن را سلب می نماید.

در واقع همان گونه که دخالت مطلق دولت در عرصه اقتصادی مانع از سازوکار عقلانی اقتصاد می شود؛ دخالت نیروهای مسلح در پهنه ی سیاست، سدی است در مقابل رقابت میان بنگاه های سیاسی (احزاب) و پرده ی ضخیمی است که شفافیت را از فضای سیاسی می گیرد و با ابهام آلود کردن آن امکان قضاوت و گزینش را از مردم سلب می نماید. هم چنین مکانیسم های کنترل دولت توسط مردم و نهادهای مردمی، ناکارا شده « و زمینه برای ایجاد فساد سیاسی فراهم می شود. »^(۳)

در چنین شرایطی از دست رفتن تدریجی مؤلفه‌ی اصلی امنیت ملی یعنی حمایت مردمی از نظام حکومتی با ویژگی فوق، زمینه را برای طمع ورزی دشمنان به تمامیت ارضی، استقلال و سایر منافع ملی فراهم خواهد آورد و در نهایت شعله‌های هجوم نظامی را می‌گذارد.

ثالثاً) نفوذ و رخنه‌ی دسته‌بندی‌های سیاسی به درون سلسله‌مراتب نیروهای مسلح، موجب ویرانی تدریجی شالوده اصلی این سازمان‌ها یعنی نظام آهنین سلسله‌مراتبی خواهد بود که خود حاصل زوال تدریجی اعتماد متقابل فرمانده و فرمانبر، و تشتت در نظام ارزشی و اخلاقی بین آن‌ها و شکل‌گیری کینه و عداوت آن دو نسبت به یکدیگر و در نهایت کاهش انگیزش فرمانبری و افزایش سرپیچی، لغو دستور و تمرد در اثر اختلافات آشکار در مبانی سیاسی آن‌ها می‌باشد.

رابعاً) اساساً نوعی تناقض بنیادین و ریشه‌ای میان اصول ضروری برای داشتن ارتشی کارآمد و اصول اولیه و حتمی مورد نیاز برای کارکرد جوامع دموکراتیک وجود دارد. نهادهای نظامی بر مبنای قدرت، سلسله‌مراتب، نظم و انتظام بنا شده‌است. ماهیت جامعه‌ی باز دموکراتیک از سوی دیگر اعتماد به آزادی فردی است. وجود چنین تناقضی در واقع دلیل اصلی این تصور گسترده در بسیاری از جوامع آزاد و دموکراتیک است که ارتش نهادی شوم و نابودکننده‌ی ارزش‌های دموکراتیک است^(۴) و نباید در سیاست دخالت کند.

خامساً) سابقه‌ی تلخ تاریخی از تبعات حضور سازمان‌های نظامی در عرصه‌های سیاسی در کشورهای مختلف و از آن جمله کشور ما در طول سالیان پیش از انقلاب و ایجاد جو مخوف خفقان و خونریزی و ترور باعث گردیده است که رهبران نظام اسلامی، قانون‌گذاران و همه‌ی دلسوزان جمهوری اسلامی، سازمان‌های نظامی را از ورود غیرقانونی به عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی بازدارند.

در این جا دو پرسش باقی می‌ماند؛ نخست این که زمینه‌های ورود نظامیان به عرصه فعالیت‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی چیست و چگونه باید این زمینه‌ها را کنترل کرد؟

دوم این که، آیا تبعات منفی ورود سازمان‌های نظامی به عرصه‌ی دسته‌بندی‌ها و فعالیت‌های سیاسی درباره‌ی ورود پایوران و کارکنان نیروهای مسلح به این عرصه نیز مطرح است یا خیر؟ پاسخ پرسش نخست از حوصله این نوشتار خارج است اما در فصل بعدی پاسخ پرسش دوم را جستجو می‌کنیم.

فصل سوم: فعالیت‌های سیاسی پایوران نظامی:

ورود نیروهای مسلح به عرصه فعالیت‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی دو صورت عمده دارد:

الف) دسته‌جمعی، سازماندهی شده و به اعتبار شخصیت حقوقی؛

ب) انفرادی و به اعتبار شخصیت حقیقی.

در این که آیا فعالیت سیاسی به هر دو صورت فوق دارای آثار و احکام یکسانی است یا خیر دو فرض قابل طرح است:

در فرض نخست اعتقاد به واجد آثار و احکام یکسان آن دو، قابل بررسی است و در فرض دوم اعتقاد به تفاوت آثار و احکام آن دو.

در گفتار نخست فرض نخست و در گفتار دوم فرض دوم را بررسی می‌کنیم:

گفتار نخست) مدافعان فرض وجود آثار و احکام یکسان فعالیت سیاسی:

بررسی فرامین و رهنمودهای حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری از یک سو و متون قانونی و مقررات مربوط به ورود نظامیان به عرصه فعالیت‌های سیاسی و بالأخره رویه قضایی در سازمان قضایی نیروهای مسلح نشان می‌دهد که تفاوتی بین

فعالیت سیاسی نیروهای مسلح به اعتبار سازمانی یا به اعتبار فردی وجود ندارد. به عنوان نمونه‌ای از این قوانین و مقررات، علاوه بر ماده (۴۰) ق.م.ج.ن.م می‌توان از موارد زیر نام برد:

الف) ماده (۴۹) آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح: «پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از عضویت یا وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی ممنوع بوده و حق فعالیت در جهت برنامه‌ها و تبلیغات آنان را ندارند.»

ب) ماده (۶) قانون ارتش ج.ا. مصوب ۶۶/۷/۷: «پرسنل نیروهای مسلح در خط سیاسی مقام رهبری بوده، عضویت و وابستگی آنان در تشکل‌های سیاسی با توجه به فرمان مقام رهبری مطلقاً ممنوع می‌باشد.»

ج) ماده (۱۵) همان قانون و ماده (۵) قانون نیروی انتظامی مصوب ۶۹/۴/۲۷ «مسئولین عقیدتی سیاسی کلیه ی یگان‌ها و سازمان‌ها از روحانیونی که حداقل دوره سطوح را به پایان رسانده و از بینش سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار باشند و در هیچ یک از تشکل‌های سیاسی عضویت و فعالیت نداشته باشند، تعیین می‌گردد.»

ماده (۷) قانون نیروی انتظامی و ماده (۲) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی مصوب ۷۴/۴/۲۷:

شرایط عمومی استخدام در نیروی انتظامی عبارتند از: «... عدم عضویت یا وابستگی به احزاب و گروه‌های سیاسی»

ماده (۱۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی:

«شرایط عمومی استخدام کار ثابت و پیمانی و بسیجی ویژه (پاسداران افتخاری) به شرح زیر می‌باشد:

د) ... عدم عضویت و هواداری از احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی ...»

گفتار دوم (مدافعان فرض تفاوت آثار و احکام فعالیت سیاسی در دو صورت:

از دیدگاه صاحب نظران سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی بین فعالیت سیاسی نظامیان با وصف سازماندهی شده و فعالیت آن‌ها با وصف شخصی، تفاوت وجود دارد؛ زیرا آنان به وصف شخصی حکم شهروندان را دارند که دارای حقوق سیاسی مقرر در قانون اساسی هستند.

یکی از نویسندگان در این باره می‌نویسد:

«پرسنل نیروهای مسلح (به صفت شخصی) حق و وظیفه دارند از کاندیداهای خاصی حمایت و تبلیغ کرده و خود و خانواده‌شان مانند سایر افراد ملت به هر کس که پسندیدند، رأی دهند. آن‌چه در این مقاله بدان انتقاد داریم، حضور سازمان یافته و رسمی و آشکار نیروهای مسلح در انتخابات (و سایر اشکال فعالیت سیاسی) است. امری که هم مخالف فرمان امام (ره) و هم مغایر قوانین است.»^(۵)

جامعه‌شناسان سیاسی از منظر دیگری به تبیین دیدگاه خود می‌پردازند. یکی از صاحب‌نظران می‌نویسد: «کارکنان ارتش همانند سایر شهروندان روزنامه و کتاب می‌خوانند، تلویزیون تماشا می‌کنند و به رادیو گوش می‌دهند و به عنوان عضو جامعه با غیر نظامیان در معاشرت هستند و این عوامل همان‌گونه که بر رفتار و کردار و برداشت‌های شهروندان تأثیر می‌گذارد می‌تواند در تفکرات آن‌ها نیز تأثیر داشته باشد... رابطه‌ی نظامیان با مردم و ادغام سیاسی نظامیان در جامعه را می‌توان از شرکت آن‌ها در پویش تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی از جمله از طریق شرکت در انتخابات و مجالس قانون‌گذاری، انجمن‌های ایالتی و ولایتی و احزاب و شوراهای مختلف مشاهده کرد.»^(۶)

«سربازانی که خدمت نظام خود را در ارتش می‌گذرانند، مایلند مانند سایر شهروندان مورد احترام و توجه قرار گیرند و از کلیه‌ی حقوق سیاسی و اجتماعی یک شهروند عادی بهره‌مند شوند. بدین خاطر یکی از مسائل مهم و قابل توجه نظامیان کشورهای صنعتی جهان پس از جنگ جهانی دوم این بوده و هست که چگونه می‌توان با آموزش‌های جدید، برای سربازان شرایط انسانی مطلوبتری فراهم کرد، بدون این که کارایی سازمان ارتش کاهش یابد.»^(۷)

نویسندگان دیگری این ضرورت را بدین سان بیان می‌کند:

« سیستم‌قوانین نظامی باید بین ضرورت اجرای انضباط در نیروهای مسلح و حقوق افراد نظامی توازن ایجاد کند.»^(۸)

گفتار سوم) جمع بندی دو دیدگاه:

با توجه به آن چه گفته شد و از آن جا که اصل برآزادی فعالیت های سیاسی در چارچوب قانونی اساسی و بهره‌مندی همه « شهروندان » از این حق بوده و موارد استثنایی و خاص برای خروج از حکم کلی باید دارای مصلحت عقلایی و دلیلی منطقی باشد؛ به نظر می‌رسد دو دیدگاه مذکور راه به خطا برده‌اند؛ یکی در مسیر افراط و دیگری در مسیر تفریط.

با این توضیح که نگاه یکسان به فعالیت سیاسی سازماندهی شده و فعالیت های سیاسی فردی همه ی نظامیان در همه ی سطوح فرماندهی تا سربازی و بسیجی عادی و ممنوع دانستن این فعالیت ها ناشی از نگاه بسته و تفریطی و غیرقابل توجیه و جداکردن فعالیت های سیاسی فردی نظامیان در همه ی سطوح و بی‌ضرر دانستن آن، افراطی و غیرمنطقی است.

راه میانه آن است که برای اظهارنظرنهایی نوع فعالیت سیاسی (هواداری، عضویت در گروه ها و آن جام فعالیت های سیاسی) جایگاه شخص نظامی(کادر اداری یا نظامی، فرماندهی، افسری، سربازی و بسیجی) شکل فعالیت (سازماندهی شده یا فردی) و زمان فعالیت (حین خدمت، خارج از وقت اداری) و مکان فعالیت (محیط خدمت، خارج از محیط خدمت) و حالت فعالیت (با لباس و علائم نظامی، با لباس شخصی) تأثیرگذار و تعیین کننده باشند.

به بیان دیگر هر نوع عضویت در کادر گروه های سیاسی، هر نوع فعالیت سیاسی با استفاده از لباس وسایر علائم نظامی، هر نوع مجادله و مناقشه سیاسی در محیط و حین خدمت و هر نوع فعالیت سیاسی به گونه‌ای که سمت یا شغل نظامی در آن نمود و تأثیر داشته باشد باید ممنوع باشد؛ زیرا فعالیت سیاسی در این موارد می‌تواند آثار زیانبار بیان شده در فصل گذشته را برجا گذارد.

اما برعکس صرف هواداری یا حتی تبلیغ یک فرد نظامی از یک دیدگاه یا گروه سیاسی در خارج از محیط خدمت به عنوان یک شهروند و بدون این که شغل نظامی او معلوم باشد یا لباس نظامی برتن داشته باشد اصولاً نباید ممنوع باشد؛ چون واجد تبعات منفی ذکر شده نبوده و به عنوان یک حق اساسی قابل سلب از فرد نظامی نیست.

فصل چهارم) تحلیل ماده(۴۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح:

در این فصل ابتدا به طرح موضوع و تبیین ماده مورد اشاره می‌پردازیم (گفتارنخست) و سپس مبنای جرم‌انگاری در این ماده را نقد می‌کنیم (گفتاردوم).

گفتار نخست) طرح موضوع:

با توجه به مجموع مطالب بیان شده در فصل های گذشته اکنون، تحلیل مبنای جرم انگاری جرم موضوع ماده(۴۰) ق.م.ج.ن.م مصوب سال ۱۳۸۲ آسان می‌نماید.

مطابق این ماده « عضویت کارکنان نیروهای مسلح در سازمان ها، احزاب و جمعیت های سیاسی و مداخله یا شرکت و یا فعالیت آنان در دسته بندی‌ها و مناقشه‌های سیاسی و تبلیغات انتخاباتی ممنوع است و مرتکبان به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌گردند و در هر حال ادامه خدمت یا رهایی این گونه افراد از خدمت به عهده ی هیأت های رسیدگی به تخلفات نیروهای مسلح می‌باشد.»

از دقت در مفاد این ماده چنین برمی‌آید که :

اولاً: مرتکب جرم موضوع این ماده « کارکنان نیروهای مسلح » می‌باشد؛

ثانیاً) به طور کلی، دو چیز می‌تواند عنصر مادی این جرم باشد؛ اولی عضویت در سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌های سیاسی که در اصطلاح حقوق جزای عمومی «جرم حالت» می‌باشد و دومی مداخله یا شرکت یا فعالیت در دسته‌بندی‌ها، مناقشات یا تبلیغات انتخاباتی که «رفتار مثبت مادی» می‌باشد؛ بنابراین شامل ترک فعل مانند عدم موافقت یا مخالفت با این گروه یا آن گروه و نیز شامل صرف هواداری از یک تفکر سیاسی نمی‌باشد. از آن جا که موضوع این پژوهش تحلیل عنصر مادی جرم مذکور نیست در این باره به مقدار ذکر شده بسنده می‌کنیم.

ثالثاً) از نظر قانون گذار جرم موضوع این ماده می‌تواند، فاقد آثار زیانبار جدی باشد؛ زیرا اگر چنین نبود تجویز ابقای کارکنان متخلف در خدمت و واگذاری تصمیم‌گیری به هیأت‌های بدوی در این خصوص معنا نداشت.

با توضیح فوق به نقد ماده (۴۰) مذکور می‌پردازیم.

گفتار دوم) نقد مبنای جرم‌انگاری در ماده (۴۰):

با وجود آن که تردیدی در اصل ضرورت جرم‌انگاری عضویت نیروهای مسلح در گروه‌های سیاسی یا فعالیت‌های سیاسی آنان وجود ندارد لکن ماده (۴۰) مذکور از منظر مبنای جرم‌انگاری از دو جهت قابل انتقاد است؛ یکی از جهت «عموم» و دیگری از جهت «اطلاق» در شمار و شرایط مرتکبان جرم.

در زیر به شرح این دو انتقاد می‌پردازیم.

مبحث نخست) عام بودن ماده (۴۰):

واژه ی " کارکنان نیروهای مسلح " با توجه به این که با " ان " جمع بسته شده، واژه‌ای عام است و تمامی کسانی را که طبق قوانین و مقررات نیروهای مسلح، کارمند یا پایور شناخته می‌شوند، در برمی‌گیرد که عبارتند از :

- کلیه ی کارکنان رسمی رسته‌های نظامی نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته اعم از شاغل و مأمور؛

- کلیه ی کارکنان رسمی رسته‌های اداری نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه، نیروی انتظامی، وزارت دفاع و ستاد کل نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته اعم از شاغل و مأمور؛

- کلیه ی کارکنان وظیفه نیروهای مسلح؛

- کلیه ی کارکنان پیمانی و خرید خدمت نیروهای مسلح و سازمان‌های وابسته؛

- کلیه ی محصلان مراکز آموزشی نیروهای مسلح؛

- کلیه ی اعضای بسیج اعم از «عادی»، «فعال» و «ویژه».

حال با در نظر گرفتن دایره ی مشمولان جرم موضوع ماده (۴۰) تصور کنید چند درصد از کل جمعیت کشور مشمول حکم این ماده بوده و از حق فعالیت سیاسی محروم می‌شوند و حدس بزنید درباره ی چند درصد از افراد مذکور ملاک و مبنای جرم‌انگاری فعالیت سیاسی وجود دارد.

به نظر ما درباره اعضای عادی بسیج جرم‌انگاری هیچ کدام از عناصر مادی مذکور در گفتار پیشین، دارای ملاک منطقی نیست؛ چراکه این قبیل نظامیان (!!!) که در بسیج دانش‌آموزی، بسیج کارخان جات، بسیج دانش‌جویی، بسیج مساجد، بسیج کارمندان، بسیج خواهران، بسیج اساتید و... ثبت نام کرده‌اند، هیچ تفاوتی با سایر شهروندان ندارند جز این که با ثبت نام در پایگاه‌های بسیج آمادگی خود را برای دفاع از کشور تثبیت کرده‌اند. در سایر کشورها نیز همین بسیج با عناوین دیگری مانند گارد ملی در امریکا وجود دارد و اعضای آن از حق فعالیت سیاسی محروم نیستند.

هم چنین درباره کارکنان وظیفه، کارکنان پیمانی، کارکنان مأمور به دستگاه‌های اجرایی، محصلان مراکز آموزشی نیروهای مسلح و اعضای فعال بسیج، بدون این که با لباس نظامی و سازماندهی شده فعالیت کنند، اصولاً نباید منعی برای فعالیت

سیاسی در قالب تبلیغ یا شرکت در برنامه‌های احزاب و گروه‌های سیاسی در خارج از نیروهای مسلح وجود داشته باشد. گرچه عضویت رسمی آن‌ها در سازمان‌ها یا احزاب و جمعیت‌های سیاسی به دلیل الزامی بودن تبعیت از اصول و دستورهای حزبی می‌تواند محل آن جام وظیفه آن‌ها در نیروهای مسلح باشد.

درباره پایوران و کارمندان رسمی رسته‌های اداری و نظامی و ... نیروهای مسلح نیز به نظر می‌رسد تا زمانی که سمت نظامی آنان هیچ تأثیر و نمودی در فعالیت سیاسی آنان ندارد، نباید جز درباره‌ی عضویت رسمی در احزاب و گروه‌های سیاسی، منعی برای سایر فعالیت‌های سیاسی آنان وجود داشته باشد. بنابراین به عنوان مثال اگر یک نظامی به اعتبار این که استاد دانشگاه تهران بوده، در یک شهرستان به سخنرانی تحلیلی درباره‌ی جریان‌های سیاسی موجود بپردازد بدون آن که مخاطبان او حتی بدانند که او یک شخص نظامی است، یا اگر یک بسیجی عادی یا فعال یا سرباز وظیفه یا ... بدون لباس نظامی در محل سکونت خود در ستاد تبلیغاتی یک کاندیدا فعالیت کند و مثلاً نوشته‌های تبلیغاتی در اماکن عمومی نصب کند یا به ترویج یک دیدگاه سیاسی در قالب یک مقاله بپردازد یا در جلسه سخنرانی یک فعال سیاسی شرکت کند؛ در هیچ کدام از حالات مذکور شخص "نظامی" اصولاً نباید مجازات شود در حالی که همه‌ی فروع مذکور مشمول حکم ماده (۴۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح هستند.

مبحث دوم (اطلاق ماده (۴۰):

اطلاق ماده مذکور که در نهایت موجب توسعه دایره شمول آن به مواردی که ملاک و مبنای قابل پذیرش برای جرم انگاری ندارد، از کاستی‌های این ماده می‌باشد؛ مثلاً برخلاف اغلب جرایم نظامی قید « در ارتباط با خدمت یا حین خدمت یا با سوء استفاده از عنوان و لباس نظامی» در این ماده نیامده است در حالی که می‌توانست به طور منطقی موارد زیادی را از شمول ماده خارج سازد. هم چنین تفکیک حصول یا عدم حصول نتیجه‌ی مجرمان‌های مانند ایجاد بدبینی به نیروهای مسلح و اخلال در مأموریت نیروهای مسلح و نیز تفکیک جرایم فرماندهان و شخصیت‌های با نفوذ نیروهای مسلح از جرایم پایوران دون پایه به لحاظ تفاوت اهمیت و میزان اثر گذاری و نیز وجود یا فقدان سوءنیت خاص در تعیین مجازات، هم چنین تفکیک همکاری قانونی و مثبت کارکنان نیروهای مسلح با هیأت‌های اجرایی، نظارتی و امنیتی - که خود نوعی مداخله در امر انتخابات می‌باشد - از همکاری غیرقانونی و خودسرانه و مداخله بلاوجه در روند برگزاری انتخابات می‌توانست، حکم ماده (۴۰) را عادلانه‌تر و منطقی‌تر سازد.

به دلیل وجود چنین نقص‌هایی در ماده (۴۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و نیز ماده (۲۴) قانون انتخابات ریاست جمهوری بود که در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ شاهد اختلاف نظر جدی در بین نهادهای اجرایی و نظارتی بودیم.

توضیح این که علاوه بر ماده (۴۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح - که شرح آن گذشت - ماده (۲۴) قانون انتخابات ریاست جمهوری مقرر می‌دارد: "نیروهای نظامی و انتظامی حق دخالت در امور اجرایی و نظارت انتخاباتی را ندارند." تبصره " ۴ " ماده واحده قانون حضور نمایندگان نامزدهای ریاست جمهوری نیز مقرر می‌دارد: «نیروهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی نمی‌توانند از طرف هیچ نامزدی نمایندگی یا نظارت داشته باشند.» تفسیر وزارت کشور از مواد قانونی مذکور به این شرح است:

«اقدامات زیر از جمله فعالیت‌های ممنوع کارکنان نیروهای مسلح تلقی و کارکنان، اعم از پایوران نظامی و کارمندان، کارکنان پیمانی، خرید خدمت و وظیفه مجاز به دخالت در این امور نیستند:

تشکیل و راه‌اندازی هر نوع جلسات، اجتماعات و یا سخنرانی‌های تبلیغاتی در طرفداری یا مخالفت با هریک از نامزدها و جناح‌ها و گروه‌های طرفدار ایشان، تبلیغ به هر شکل اعم از انتشار، توزیع، نصب یا جمع‌آوری اعلامیه، پوستر، تابلوها، پرده‌های تبلیغاتی

و امثال آن‌ها به نفع یا علیه هریک از نامزدها، جناح‌ها و یا گروه‌های طرفدار ایشان و هم چنین تردد به ستادهای تبلیغات جناح‌های سیاسی و همراهی و تردد در معیت نامزدهای انتخاباتی...»^(۹)

هم چنین وزیر کشور وقت در نامه‌ای خطاب به فرمانده نیروی مقاومت بسیج می‌نویسد:

«حفظ جایگاه بسیج و صیانت از کارکنان و اعضای آن نیرو ایجاب می‌کند که اطلاع‌رسانی و توجیه نیروها در تمامی رده‌ها دقیقاً آن جام شود و از اجرای اقدامات رده‌های مقاومت در قالب طرح‌ها و برنامه‌ها از جمله طرح بسیج دانش‌آموزی، نشست‌های سیاسی یا عهدنامه محور همبستگی و امثال هم که تداعی گرایش به جناح سیاسی یا کاندیدای خاصی را دارد خودداری شود... دستور دهید رده‌های تابعه و اعضای محترم بسیج با نصب العین قراردادان فرمایشات حضرت امام (ره) و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا و مواد قانونی و دستورالعمل ابلاغی، از ورود به جریان‌های سیاسی و تبلیغ‌له و علیه کاندیداها به هر شکل و عنوان خودداری نمایند.»^(۱۰) وزیر کشور وقت هم چنین در تاریخ ۸۴/۳/۲۶ چنین اظهار نظر می‌کند:

«نیروهای بسیج مطابق قانون به صورت عام نباید در امر انتخابات دخالت داشته باشند؛ لذا به صورت عام هر فردی که عنوان نظامی داشته باشد نمی‌تواند در امر انتخابات دخالت کند.»^(۱۱)

همسو با این دیدگاه دادستان محترم نظامی تهران اعلام می‌کند:

«نیروهای مسلح تا زمانی که از شغل نظامی گری خارج و منفک نشده باشند، بازنشسته یا به سازمانی دیگر به طور قطعی منتقل نشده باشند، این ممنوعیت برای آنان وجود دارد و براین اساس چنانچه نیروهای نظامی در مرخصی یا مأموریت کوتاه مدت به سازمان دیگر باشند، نمی‌توانند در امر اجرا و نظارت انتخابات دخالت کنند.»^(۱۲) «داوطلبان بسیجی از قشرهای مختلف مردم که عضو رسمی و ویژه بسیج نباشند، مشمول قانون ممنوعیت در امر اجرا و نظارت نمی‌شوند»^(۱۳) او سپس به عنوان استثنایی برای حکم عام خود می‌گوید:

در مقابل این دیدگاه رئیس ستاد کل نیروهای مسلح می‌گوید:

«عضویت بسیجیان بدون عنوان و لباس بسیجی در هیأت‌های اجرایی و نظارتی انتخابات بلامانع است.»^(۱۴)

اما سخنگوی شورای نگهبان دیدگاه‌های خود را با تفصیل بیشتری بیان کرده‌است. به نظر او :

«محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها باید در همان حدود مذکور در قانون باقی بماند و حقوق مسلم مدنی، سیاسی و شهروندی نظامیان را با این بهانه نباید سلب کرد... براساس قانون، عضویت نظامیان در هیأت‌های اجرایی و نظارت انتخابات منع نشده است و مسئولیت آنان یک مسئولیت شخصی است... این ممنوعیت ناظر به نیروهای مزبور به عنوان نهاد یا سازمان رسمی حکومتی است. واضح است که در امر اجرا و نظارت هیچ مسئولیتی متوجه نیروهای نظامی و انتظامی نبوده و مداخله این سازمان‌ها از مصادیق مداخله غیرقانونی در انتخابات است... اگر عضوی از اعضای نیروهای مسلح به وزارت کشور مأمور شده و در این وزارتخانه برحسب ابلاغ قانونی و کاملاً منفک از سازمان نظامی مربوط در بخشی از نهاد انتخابات وزارت کشور فعالیت کند و تابع مقررات و سلسله مراتب اجرایی وزارت کشور باشد (آیا) مصداق مداخله موضوع بخش اخیر ماده (۲۴) قانون انتخابات تلقی می‌شود؟ آیا عموم و اطلاق ماده (۲۱) قانون انتخابات ریاست جمهوری و تبصره آن را نمی‌توان شامل نیروهای نظامی و انتظامی دانست؟ ... طبق قانون بخش‌های عمده‌ای از اعضای هیأت‌های اجرایی از میان معتمدین ... انتخاب می‌شوند... اگر احیاناً با رعایت همه این ضوابط عضوی از مجموعه هیأت‌ها و اشخاصی که تعداد آن‌ها به ده‌ها هزار نفر بالغ می‌شود در نیروهای مسلح خصوصاً بسیج ۲۰ میلیونی شاغل یا عضو باشند، به مفهوم مداخله‌ی نیروهای مسلح در امور اجرایی یا نظارتی است؟ ... بسط مفهوم نظامی به کلیه‌ی اعضای مردمی بسیج که در مشاغل و فعالیت مختلف غیرنظامی اشتغال دارند؛ مانند کارمندان ادارات، نیروهای فرهنگی، دانشگاهی، دانشجویی، کارگری، دانش‌آموزی و امثال آن‌ها که ... ساعات آزاد وقت خود را بدون ارتباط سازمانی و تشکیلاتی با

بسیج سپاه پاسداران صرف امور انتخابات می‌کنند، مستلزم محروم کردن عموم ملت شریف ایران است که در بسیج ۲۰ میلیونی عضویت دارند. واضح است که مقصود قانون گذار چنین بسط نامأنوسی نبود...»^(۱۵) در این جا بدون آن که بخواهیم هرکدام از دیدگاه‌های مذکور را ارزیابی کنیم تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که فقدان جرم‌انگاری ضابطه‌مند درباره‌ی فعالیت سیاسی نیروهای مسلح و نیز ضعف‌های قانونی در نظامی تلقی کردن نیروهای بسیجی عادی و فعال، موجبات چنین اختلاف نظرهایی را فراهم کرده است؛ چرا که گروهی با تکیه بر ظاهر و منطوق قانون همه‌ی نیروهای مسلح را از همه‌ی اشکال فعالیت سیاسی و حتی همکاری در برگزاری انتخابات منع می‌کنند و گروهی دیگر با بی‌اعتنایی به نص قانون در مقام اجتهاد در مقابل آن برخی اشکال فعالیت سیاسی را برای برخی نظامیان تجویز می‌کنند.

در چنین شرایطی برای پیدا کردن مصلحت واقعی، ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح طی گردشکاری به محضر فرماندهی معظم کل قوا، ضمن تشریح برخی ابعاد موضوع ورود نظامیان به عرصه انتخابات ریاست جمهوری پیشنهادهایی را به ایشان داده‌اند و ایشان در پاسخ مورخ ۸۴/۵/۲۷ مقرر فرموده‌اند:

«آن چه لازم است تنقیح عناوین مجرمانه است؛ مثلاً دخالت یا تبلیغ یا تخریب و امثال آن و نیز احراز صدور آن و عدم اکتفا به شواهد ضعیف و با پیشنهادها موافقم.»

یادآوری می‌شود که در پیشنهاد ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح آمده بود که صرف همکاری با هیأت‌های اجرایی و نظارت انتخابات جرم تلقی نشود و در موارد تبلیغ به نفع یک کاندیدا ضمن اخذ تعهد کتبی، نظامیان متخلف مورد عفو قرار گیرند و تنها نظامیانی که برای تخریب هر کدام از نامزدهای انتخاباتی به فعالیت سیاسی پرداخته بودند محاکمه و مجازات شوند. ولی آیا برای جبران بی‌دقتی‌ها در قانون گذاری همواره باید دست به دامان مقام معظم رهبری شد. آیا بهتر نیست این مواد قانونی مورد بازنگری قرار گیرند؟

در پایان این پژوهش به جمع‌بندی مطالب طرح شده می‌پردازیم.

جمع بندی و نتیجه گیری :

براساس آن چه در این پژوهش بیان گردید می‌توان نتیجه گرفت که :

- ۱- اشکال مختلف فعالیت سیاسی در چارچوب قانون اساسی، از جمله حقوق مسلم تمامی شهروندان می‌باشد؛
- ۲- محدود کردن یا سلب حق فعالیت سیاسی از هر شخصی مستلزم وجود مصلحت بالاتر می‌باشد؛
- ۳- اجمالاً چون برخی اشکال فعالیت سیاسی از سوی برخی نظامیان منجر به مفاسد و آثار زیانباری می‌شود، سلب حق این قبیل فعالیت‌ها از سوی این قبیل نظامیان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛
- ۴- عموم و اطلاق قوانین محدود کننده یا سلب حق فعالیت سیاسی نیروهای مسلح در جمهوری اسلامی ایران مانند ماده (۲۴) قانون انتخابات ریاست جمهوری، تبصره "۴" ماده واحده قانون حضور نمایندگان نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، ماده (۴۰) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و فقدان شفافیت و ضابطه‌مندی در جرم‌انگاری این قبیل فعالیت‌ها موجب تشتت آرا و رویه‌ها در نحوه‌ی تعامل با فعالیت سیاسی کارکنان نیروهای مسلح گردیده و لازم است قانون گذار اصلاحات لازم را به ویژه در ماده (۴۰) ق.م.ج.ن.م به عمل آورد؛
- ۵- با توجه به این که در ماده (۶) قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گروه‌های سه گانه بسیج(عادی، فعال، ویژه) از کارکنان سپاه و در نتیجه نظامی تلقی شده‌اند و این امر در خصوص بسیجیان «عادی» و حتی «فعال» با واقعیات جامعه و موازین حقوقی سازگاری ندارد ، لازم است در این خصوص نیز تجدیدنظر شود.

پاورقی :

- ۱- بررسی قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، جزوه آموزش قضات سازمان قضایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۸۳، ص ۴.
- ۲- ازغندی، دکتر علیرضا، ارتش و سیاست، انتشارات قومس تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۰-۱۸ و دکتر امیر آشفته تهرانی، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴.
- ۳- مجاریان، سعید، جمهوریت با افسون زدایی از قدرت، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۴۴
- ۴- یوری بار - جوزف، مداخله اطلاعات در سیاست کشورهای دموکراتیک، ترجمه معاونت پژوهش دانشگاه امام باقر(ع)، انتشارات دانشگاه امام باقر(ع)، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۸.
- ۵- حجاریان، سعید، منبع، پیشین، ص ۱۶۱.
- ۶- ازغندی، منبع پیشین، ص ۴۷.
- ۷- همان، ص ۲۶ - ۲۷.
- ۸- دوپویی، ترور نویت، حقوق امنیتی و نظامی بین‌المللی، ترجمه سید سعادت حسینی، مرکز انتشارات دافوس، ص ۳۷.
- ۹- قسمتی از بخشنامه وزیر کشور به هیأت‌های اجرایی انتخابات، به نقل از روزنامه شرق، پنج شنبه ۸۴/۳/۵.
- ۱۰- روزنامه شرق، پنج شنبه ۸۴/۳/۵.
- ۱۱- همان ۸۴/۳/۲۶
- ۱۲ و ۱۳- همان ۸۴/۳/۱۶
- ۱۴- همان ۸۴/۳/۲۵
- ۱۵- همان ۸۴/۳/۱۰

فهرست منابع :

- ۱) آشفته تهرانی، دکتر امیر، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، انتشارات ارمغان، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲) ازغندی، دکتر علیرضا، ارتش و سیاست، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۷۴.
- ۳) حجاریان، دکتر سعید، جمهوریت با افسون زدایی از قدرت، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.
- ۴) ترور نویت، دو پویی- حقوق امنیتی و نظامی بین‌المللی - ترجمه سید سعادت حسین - مرکز انتشارات دافوس سپاه - تهران ۱۳۸۱.
- ۵) کاظمی، دکتر علی اصغر، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل.
- ۶) گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری.
- ۷) یوری بار، جوزف، مداخله اطلاعات در سیاست کشورهای دموکراتیک، ترجمه معاونت پژوهشی دانشگاه امام باقر(ع)، انتشارات دانشگاه امام باقر(ع)، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸-۱) بررسی قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، اداره کل آموزش و امور فرهنگی سازمان قضایی.
- ۹) روزنامه شرق، خرداد ۸۴.